



# می خواست تا که ولوله برپا کند ولی ...

## نگاهی به سه دفتر شعر زنده‌یاد قیصر امین‌پور<sup>۱</sup>

اکرم هراتیان\*

آینه‌های ناگهان، قیصر امین‌پور، انتشارات افق، چاپ اول ۱۳۷۲

گل‌ها همه آفتابگردانند، قیصر امین‌پور، انتشارات مروارید، چاپ اول ۱۳۸۰

دستور زبان عشق، قیصر امین‌پور، انتشارات مروارید، چاپ اول ۱۳۸۶

در شعری با عنوان «عصر جدید» که شعری اجتماعی است، وضعیت جامعه را نقد می‌کند. گرایش سریع مردم از سویی به سوی دیگر به تناسب محیط، با پیش‌بینی وضع هوا در هم آمیخته شده است و نهایت آن شعری است عاشقانه:

ما / در عصر / احتمال به سر می‌بریم / در عصر شک و شاید / در عصر پیش‌بینی وضع هوا / از هر طرف که باد بیاید / در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که هیچ اصلی / جز اصل احتمال، یقین نیست / ... (آینه‌های ناگهان، ص ۵۳ - ۵۴).

توجه به مفاهیم دینی و بهره‌گیری محتوایی از آنها در شعر قیصر نمونه‌هایی دارد. گمان می‌کنم باید امروز در کاربرد این مفاهیم در شعر خلاقیتی ایجاد کرد، مانند این شعر قیصر:

خروار / خروار / خواندیم / بار گران اسفار / بر پشت ما قطار قطار آوار / اما تمام عمر / در انتظار یک دم عیسی‌وار / ماندیم.

(گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۶۱).

مفهوم آیه ۵ سوره جمعه به نحوی بسیار زیبا و حکیمانه در شعر ریخته شده است. شاعر ابتدا «خروار» را با ایهام طنزآلودی به کار می‌گیرد. سپس به شیوه‌ی تداعی معانی واژه «خر» ذهن او را به «خر عیسی» و «دم عیسی‌وار» می‌کشاند.

در شعر «نه گندم و نه سیب» اشاره‌های فراوانی از توجه قیصر به مفاهیم قرآنی برای خلق مضامین می‌توان یافت:

مرحوم قیصر امین‌پور بحق شاعر دوره بعد از انقلاب است و به همین سبب شعرش تاریخچه تحولات این سه دهه را در خود نهفته است. انقلاب، جنگ، مسائل بعد از جنگ و اجتماع کنونی.

کمال شعری قیصر امین‌پور را در دو دفتر آخر شعر او یعنی «گل‌ها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق» می‌توان جست‌وجو کرد. هر چند پیش‌تر از این مجموعه‌هایی چون «در کوچه آفتاب»، «تنفس صبح»، «ظهر روز دهم»، «مثل چشم مثل رود»، «به قول پرستو» و «آینه‌های ناگهان» در کارنامه شعری امین‌پور وجود دارد.

قیصر سنت و تجدد را خوب می‌شناسد و این دوگانگی فرهنگی و اجتماعی جامعه یکصد سال اخیر را نیک کاویده است<sup>۲</sup> و به همین سبب است که پایی در سنت و سری در تجدد دارد و دفترهای شعرش هم شامل شعرهای کلاسیک و سنتی اوست هم شعرهای نو و نیمایی.

آنچه در این نوشتار بیشتر مورد توجه ماست نگاهی و نقدی به سه مجموعه شعری اوست:

الف) آینه‌های ناگهان

ب) گل‌ها همه آفتابگردانند

ج) دستور زبان عشق

قیصر امین‌پور از شاعرانی است که در قالب‌های مختلف شعری طبع آزمایی کرده است و موضوعات اشعارش بیشتر حول این سه محور می‌گردد: عشق، عرفان و اجتماع.



## قیصر سنت و تجدد را خوب می‌شناسد و این دوگانگی فرهنگی و اجتماعی جامعه یکصد سال اخیر را نیک کاویده و به همین سبب است که پایی در سنت و سری در تجدد دارد و دفترهای شعرش هم شامل شعرهای کلاسیک و سنتی اوست هم شعرهای نو و نیمایی

نه گندم و نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد / از بی شمار نام شهیدانت /  
هابیل را که نام نخستین بود / دیگر / این روزها با یاد نمی‌آوری / هابیل / نام  
دیگر من بود / یوسف، برادر من / تنها به جرم نام تو / چندین هزار سال /  
زندانی عزیز زلیخا بود / ...

(آینه‌های ناگهان، صص ۴۱ - ۴۲).

چنین است در شعر «شب اسطوره»:

هم دانه دانایی و هم دام هبوطم  
اسطوره گندم شده‌ام در خودم امشب

(دستور زبان عشق، ص ۵۷)

و در شعر «باغ کاغذی»:

دور باطل است سعی بی صفا  
رقص بسمل است این تلاش‌ها

(همان، ص ۶۰)

قیصر در زمینه ادبیات تحصیلات دانشگاهی (دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی همان دانشگاه) دارد و همین امر کمک شایانی به وی کرده است تا از پشتوانه‌های غنی در ادبیات در شعر خویش بهره بگیرد.

در شعری با نام «حرف آینه‌ها» از زوج شعری «آه و آینه» که از سنت‌های شعر فارسی است مضمونی زیبا می‌آفریند. شاعر با دیدن موی سپید در آینه «آه» می‌کشد. دیگر آنکه او پیشتر تارهای روشن موهای سپید را پشت گوش می‌انداخته (کژتابی) و حالا بهتر است حرف آینه را پشت گوش بیندازد.

آینه‌ها / یا آه / آغاز می‌شوند / و آه / پایان حرف روشن آینه‌هاست / -  
«آه ...» / آینه حرف اول و آخر را / در یک کلام گفت / سطح تمام آینه‌ها، امروز / خاکستری است / تصویر رو به روی من، انگار / من نیست / تصویر دیگری است / وقتی خطوط سربی / سطح شقیقه‌های مرا با شتاب / هاشور می‌زنند / دیگر نمی‌توانم / این تارهای روشن را / آرام پشت گوش بیندازم / خوب است حرف آینه‌ها را / این بار / پشت گوش بیندازم.

(آینه‌های ناگهان، صص ۶۴ - ۶۵)

یکی از پشتوانه‌های تمام‌نشدنی شاعران امروز وام‌گیری از مفاهیم فرهنگ عامیانه و گذشته ادبی و به‌کارگیری هنرمندان آن در شعر خویش است. قیصر به این مقوله توجهی خاص دارد. در فرهنگ عامه «پریدن پلک چشم» نشانه آمدن میهمان است. این مضمون مایه خلق بیتی ساده و صمیمی برای شاعر ماست:

دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟  
شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

(آینه‌های ناگهان، ص ۸۹)

با به‌کارگیری تعابیر عامیانه به طرز زیبا آن هم در آخرین مصراع رباعی، که در اصل باید ضربه نهایی شعر باشد و هم نتیجه‌گیری از سه مصراع قبلی:

ای دل همه رفتند و تو ماندی در راه  
کارت همه نامه بود و بارت همه آه  
کوتاه کنم قصه که این راه دراز  
«از چاه به چاه بود و از چاله به چاه»

(گل‌ها همه آفتابگرداند، ص ۱۲۱)

هر دم دردی از پی دردی ای سال!  
با این تن ناتوان چه کردی ای سال؟  
رفتی و گذشتن تو یک عمر گذشت  
«صد سال سیاه» بر نگردی، ای سال!

(همان، ص ۱۲۹)

کی می‌شود روشن به رویت چشم من، کی؟  
«وقت گل نی بود» هنگام رسیدن؟

(همان، ص ۷۳)

این توجه به مفاهیم عامیانه قیصر را به زبان عامیانه هم سوق داده است. در شعر «خانقاه» می‌خوانیم:  
دو زلفونت شب و روی تو ماهه  
از این شب روزگار مو سیاهه

(همان، ص ۶۹)

گمان می‌کنم اگر شاعر، به زبان فارسی معیار این شعر را می‌سرود، همین سادگی و صمیمیت را داشت و استوارتر هم بود و چند کلمه تغییر می‌کرد.

کلمه‌ها در حالت عادی حول محور خاصی می‌گردند و پیامی را انتقال می‌دهند، اما اگر این تعریف را درباره شعر بپذیریم که شعر اتفاقی است که در زبان می‌افتد، می‌بینیم که شاعر با تغییراتی - هر چند بسیار اندک - نظم منطقی کلمات را در هم می‌ریزد و با این کار دست به آفرینش ساختمان جدیدی از کلمات می‌زند که در این ساختمان جدید برخی از کلمات برجستگی خاصی می‌یابند؛ اما همیشه این دستکاری در محور کلام زیبا نیست:

## قیصر امین‌پور از شاعرانی است که در قالب‌های مختلف شعری طبع آزمایی کرده است و موضوعات اشعارش بیشتر حول این سه محور می‌گردد: عشق، عرفان و اجتماع

نویسندگان گذشته است. قیصر نیز گاهگاهی ترکیباتی زیبا ساخته است:

- ای کبود ارغوانی / ای بنفشایی (آینه‌های ناگهان، ص ۵۶).

- از نخستین نفسگریه (گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۵۰).

- شهر شب با داغیاد تو چراغان شد ولی (همان، ص ۸۰).

- ای خواب‌خنده‌های تو گهواره دلیم (همان، ص ۱۱۳).

- زنی با رقصی آتشباد، از این ویرانه خاک آباد (همان، ص ۱۱۶).

قافیه در شعر سنتی جایگاه خاصی دارد به اندازه‌ای که تعیین قالب‌های شعری به وسیله قافیه است. از آن زمان که نخستین زمزمه‌های شکستن قالب‌های شعری قدیم برخاست، قافیه از موارد اختلاف بود. نیما به آوردن قافیه التزامی خاص داشت و شعر بی‌قافیه را مانند آدم بی‌استخوان می‌دانست. در شعر نیمایی هر چند قافیه بر مقتضای سخن و هر آنجا که شاعر به آن احتیاج داشته باشد، آورده می‌شود؛ باز هم این گونه احساس می‌شود که قافیه پیوندی میان اجزای سخن ایجاد می‌کند و موسیقی هم می‌آفریند.

قیصر در آوردن برخی از قافیه‌های شعر نو چندان موفق نیست و خواننده احساس می‌کند که تصنعی در کار است:

با گریه‌های یکریز / یکریز / مثل ثانیه‌های گریز. (گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۴۴).

با این همه امید قبولی / در امتحان ساده تو رد شدم / ... از خوبی تو بود / که من / بد شدم! (همان، ص ۶۸).

گفت: احوالت چطور است؟ / گفتمش: عالی است / مثل حال گل! / حال گلی در چنگ چنگیز مغول. (همان، ص ۶۹).

اما قیصر در شعرهای سنتی خود توجهی خاص و جالب به قافیه دارد و به نیکوترین وجه قافیه را به کار می‌گیرد. حتی قافیه‌های کمیاب و مشکل را در شبکه‌ای از دیگر تناسب‌ها در محور افقی شعر با سایر کلمه‌ها پیوند می‌زند:

دل‌تنگ غنچه‌ایم، بگوراه باغ کو؟  
خاموش مانده‌ایم، خدا را چراغ کو؟  
کو کوچهای ز خواب خدا سبزتر بگو  
آن خانه کو، نشانی آن کوچ‌باغ کو؟  
چشم و چراغ خانه ما داغ عشق بود  
چشمی که از چراغ بگیرد سراغ کو؟  
دل‌های خویش را به گواهی گرفته‌ایم  
ما را در این زمانه خریدار داغ کو؟



از تمام رمز و رازهای عشق / جز همین سه حرف / جز همین سه حرف ساده میان تهی / چیز دیگری سرم نمی‌شود / من سرم نمی‌شود / ولی ... / راستی / دلم / که می‌شود! (گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۹).

پیشینیان ما / در کار این دنیا چه گفتند؟ / گفتند: باید سوخت / گفتند: باید ساخت / گفتیم: باید سوخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را! / گفتیم: باید ساخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را! (همان، ص ۱۹).

مردم همه / تو را به خدا / سوگند می‌دهند / اما برای من / تو آن همیشه‌ای / که خدا را به تو / سوگند می‌دهم! (آینه‌های ناگهان، ص ۵۷ - ۵۸).

شهیدی که بر خاک می‌خفت / سر انگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت / دو سه حرف بر سنگ: «به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ، / که بر جنگ» (دستور زبان عشق، ص ۱۸).

واژه‌سازی یکی از هنرهای شاعران است. بسیاری از کلمات و ترکیباتی که امروز در زبان فارسی به کار می‌بریم ساخته شاعران و



کلمه‌ها در حالت عادی حول محور خاصی می‌گردند و پیامی را انتقال می‌دهند، اما اگر این تعریف را درباره شعر بپذیریم که شعر اتفاقی است که در زبان می‌افتد، می‌بینیم که شاعر با تغییراتی - هر چند بسیار اندک - نظم منطقی کلمات را در هم می‌ریزد و با این کار دست به آفرینش ساختمان جدیدی از کلمات می‌زند که در این ساختمان جدید برخی از کلمات برجستگی خاصی می‌یابند



شب در رسید و قصه ما هم به سر رسید  
کو خانهای برای رسیدن، کلاغ کو؟  
(گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۸۶)

\*\*\*

به سرسبزی خویش کاجی ندیدم  
به سرسبزی خویش کاجی ندیدم  
تو از من تمام دلم را گرفتی  
از این بیش باج و خراجی ندیدم  
قسم می‌خورم راستش را بخواهی  
به بالای تو سرو و کاجی ندیدم  
بجز عشق، دردی که درمان ندارد  
بجز عشق راه علاجی ندیدم

مرا قصر تنهایی و بی‌کسی بس  
از این امن تر برج عاجی ندیدم  
که جز سکه‌های سیاه دورویی  
به بازار یاران رواجی ندیدم  
به یک سکه قلب، دل می‌فروشدند  
مناسب‌تر از این حراجی ندیدم  
تو را با تپش‌های قلبم سرودم  
به این واژه‌ها احتیاجی ندیدم  
(گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۱۰۵ - ۱۰۶)

\*\*\*

گفتی: غزل بگو! چه بگویم؟ مجال کو؟  
شیرین من، برای غزل شور و حال کو؟  
پر می‌زند دلم به هوای غزل ولی  
گیرم هوای پر زدنم هست، بال کو؟  
گیرم به فال نیک بگیرم بهار را  
چشم و دلی برای تماشا و فال کو؟  
تقویم چار فصل دلم را ورق زدم  
آن برگ‌های سبز سرآغاز سال کو؟  
رفتیم و پرسش دل ما بی‌جواب ماند  
حال سؤال و حوصله قیل و قال کو؟  
(گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۱۰۷)

شاید این گونه به نظر برسد که ردیف، تنها برای پر کردن خلأ موسیقی

بیت به کار می‌رود، اما اینگونه نیست. ردیف می‌تواند نقش مهمی در ایجاد ارتباط با دیگر اجزای بیت ایفا کند و زیبایی بیافریند.

قیصر در شعری با عنوان «بر مدار هیج» که به استقبال شعر معروف دکتر مظاهر مصفا رفته است، ردیف «هیج هیج» را بر می‌گزیند که تکرار آن هم به موسیقی شعر کمک می‌کند و هم «هیج بودن» را به ذهن القا می‌کند. شاعر با خلاقیتی جالب بیت آخر را این‌گونه طراحی کرده است:

هیج اگر گفتم جوابم هیج بود  
نالهای در کوهسارم، هیج هیج  
(گل‌ها همه آفتابگردانند، ص ۱۲۳)

به گمانم، ردیف، پژواک «هیج» شاعر است در کوهسار.  
در غزلی دیگر به نام «سرود صبح» قیصر «گرفتند» را ردیف قرار داده است و حداکثر استفاده را از معانی گوناگون این فعل کرده است:

حنجره‌ها روزه سکوت گرفتند  
پنجره‌ها تار عنکبوت گرفتند  
عقدۀ فریاد بود و بغض گلوگیر  
بهت فصیح مرا سکوت گرفتند  
نعره زد: عاشقان گرسنه مرگند  
درد مرا قوت لایموت گرفتند  
چون پر پرواز تا که دست گشودم  
دست مرا لحظه قنوت گرفتند  
خط خطا بر سرود صبح کشیدند  
روشنی صفحه را خطوط گرفتند

قیصر در شعری با عنوان «بر مدار هیچ» که به استقبال شعر معروف دکتر مظاهر مصفا رفته است، ردیف «هیچ هیچ» را بر می‌گزیند که تکرار آن هم به موسیقی شعر کمک می‌کند و هم «هیچ بودن» را به ذهن القا می‌کند



می‌خواستم که ولوله برپا کنم ولی  
با شور شعر محشر کبرا کنم ولی  
(گل‌ها همه آفتابگرداند، ص ۱۳۵)

با این کار، شاعر فضای شعر را گسترش داده و خواننده، در مقابل یک «ولی» معلق می‌ماند و شاید همین بهتر است که خواننده معلق بماند و هر آنچه که می‌خواهد در ادامه آن بیفزاید.

#### پی‌نوشت:

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خراسان.

۱. این نوشتار اندکی پیش از درگذشت قیصر امین‌پور قلمی گردید و به گمانم امروز که کارنامه شعری آن مرحوم بسته شده است با نقد منصفانه بهتر می‌توان در این باره اظهار نظر کرد.

۲. بنگرید به: سنت و نوآوری در شعر معاصر، قیصر امین‌پور، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست، پاییز ۱۳۸۳.

#### منابع و مأخذ

۱- [روزنامه] ایران، سال سیزدهم، شماره ۳۷۵۹، یکشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۸۶، ص ۱۷، «عشق به روایت امین‌پور»، مهدی طاهری.

۲- آینه‌های ناگهان (گزیده شعرهای ۶۴ - ۷۱)، قیصر امین‌پور، نشر افق، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۳- تنفس صبح: قیصر امین‌پور، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم شهریور ۱۳۶۴.

۴- [روزنامه] جام‌جم، چهارشنبه ۱۳ آذر ۱۳۸۱، ص ۷، «چند تک‌گویی پیرامون جهان شعرهای قیصر امین‌پور».

۵- دستور زبان عشق (از شعرهای ۸۵ - ۸۰)، قیصر امین‌پور، انتشارات مروارید، چاپ اول ۱۳۸۶.

۶- ظهر روز دهم: سروده قیصر امین‌پور، انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۷۳.

۷- فصلنامه شعر (ویژه‌نامه شعر قیصر امین‌پور)، سال دهم، زمستان ۱۳۸۱.

۸- کتاب هفته، شنبه ۱۲ آبان ۱۳۸۶، ص ۱۱، «سه‌شنبه چرا این همه فاصله؟» (مروری بر کارنامه ادبی دکتر قیصر امین‌پور شاعر انقلاب و دفاع مقدس).

۹- گل‌ها همه آفتابگرداند: قیصر امین‌پور، انتشارات مروارید، چاپ دوم، خرداد ۱۳۸۱.



(آینه‌های ناگهان، ص ۷۷ - ۷۸)

و یا در غزل «همه حرف دلم» طولانی بودن ردیف، بی‌علت نیست، با کلمات پیش از خود گروه فعلی می‌سازد:

حرف زدن / حرف دل را زدن / زیر قول زدن / دل به دریا زدن / دست زدن / خار در چشم زدن.

حرفها دارم اما ... بزمن یا نزنم؟

با توام، با تو! خدا را! بزمن یا نزنم؟

همه حرف دلم با تو همین است که «دوست»

چه کنم؟ حرف دلم را بزمن یا نزنم؟

عهد کردم دگر از قول و غزل دم نزنم

زیر قول دلم آیا بزمن یا نزنم؟

گفته بودم که به دریا نزنم دل اما

کو دلی تا که به دریا بزمن یا نزنم؟

از ازل تا به ابد پرسش آدم این است:

دست بر میوه حوا بزمن یا نزنم؟

به گناهی که تماشای گل روی تو بود

خار در چشم تمنّا بزمن یا نزنم؟

دست بر دست همه عمر در این تردیدم:

بزمن یا نزنم؟ها؟ بزمن یا نزنم؟

(گل‌ها همه آفتابگرداند، ص ۱۰۹ - ۱۱۰)

در غزلی دیگر با عنوان «می‌خواستم ولی ...» با یک ابتکار بسیار زیبا

شاعر حرف استثنای «ولی» را در ردیف قرار می‌دهد: